



خوراکی‌هایی به رنگ پرچم ایران به مناسبت جشن انقلاب

# پرچم‌های خوشمزه

همسرم بعد از گفتن این پیشنهادها همان طور که آب دهانش را قورت می‌داد گفت حتی می‌توانی برای نوشیدنی سه تا پارچ آب آلبالو، دوغ و موهیتو کنار هم بگذاری و نوشیدنی‌های پرچمی هم برای جشنواره مدرسه درست کنی و بعد بلند خندیدی. دخترم هم در حالی که می‌خندید گفت اصلاً برای کنارش هم سالاد شیرازی می‌گذاریم با خیار و گوجه و پیاز تا پرچم کار کامل تر شود و پسر هم برای تکمیل ماجرا با خنده دستی به شکمش کشید و گفت لطفاً دسر را برای من بستنی شکل پرچم سرو کنید با طعم‌های شاه‌توت، شیری و طالبی و با این حرف او همگی خندیدیم.

کمی که آرام شدیم دخترم رو کرد به من و گفت: «مامان شما نمی‌خواهی نظرت را بگی؟» لبخندی زدم و گفتم: «پیشنهادهای هممون عالی بود اما چیزی که باید بهش دقت کنی اینه که قرار نیست با خوراکی‌های پرچمی دنبال پز دادن باشیم، خانم مدیریتون هم حتماً نظرتش همینه که قراره به مناسبت جشن انقلابی که هدفش شادی همه آدم‌ها در هر سطحی بوده دور هم جمع شید و با خوراکی‌هایی با تزئینی شبیه پرچم کشورمون حس خوبی را تجربه کنید. پس بهتره به دوستان هم پیشنهاد بدی ساده ولی زیبا برگذارش کنند.»

دخترم کمی فکر کرد و بعد گفت: «خوب پیشنهادتون چیه؟» نگاهی بهش انداختم و گفتم: «نون و پنیر و سبزی و گوجه» دخترم چیغی کشید و گفت: «چی؟ مگه میشه؟» لبخندی بهش زدم و گفتم: «بله عزیزم، خیلی هم خوشگل میشه. نون تست میخریم و با لیوان‌های کوچیکی که داریم روش فشار میدیم تا نون‌های دایره شکل درست بشه، بعد یه گوجه گیلاسی گرد و خوشگل میزاریم روی اون نون، یه تیکه پنیر مکعبی شکل را روی گوجه میزاریم و روی اون یه تیکه خیار یا یه پر سبزی میزاریم و همشون را با گذاشتن یه خلال دندان از وسطشون به نون زیری ثابت می‌کنیم و این طوری یه لقمه ساده ولی خیلی خوشگل پرچمی داریم و می‌تونیم یک عالمه از شونم درست کنیم تا همه بخورند و لذتشم ببرند» دخترم با شنیدن حرف‌ها و توصیف‌های من به فکر فرو رفت، از قیافش حدس می‌زد که پیشنهادم ذهنش را قلقلک داده و دارد به حرف‌هایم فکر می‌کند، اما چالشی که در پیش داشت این بود که هم خودش با این پیشنهاد کنار بیاید و هم دوستانش را قانع کند و اگر هم آنها قانع نشدند خودش پای انتخابش باقی بماند.

نگاهی به او انداختم، داشت حساسی بزرگ می‌شد، توی دلم قربان صدقه‌اش رفتم، لبخندی به صورتش زدم و همان طور که به سمت آشپزخانه می‌رفتم گفتم: «به حرف‌ها فکر کن، با دوستان و خانم مدیر هم مشورت کن و نتیجه را بهم بگو. اما یادت نمونه مهم‌تر از هر چیزی اینه که تو آرمان‌های این جشن و پرچم را درک کنی و برایشون ارزش قائل باشی، اون وقته که هر چیزی که به اون‌ها منسوب باشند برات باارزش می‌شن.»

مخصوص تک نفره درست کند تا سر و آن در میان دوستانش هم راحت تر باشد. پیشنهاد پسرم کیک خامه‌ای بود که خامه‌های آن را با رنگ سبز و قرمز رنگی کنیم. حتی او پیشنهاد داد که خود بافت لایه‌های کیک هم، هم‌رنگ پرچم باشد. دخترم با شنیدن این پیشنهاد خیلی تعجب کرد و با هیجان پرسید چطور می‌شود خود کیک را به رنگ پرچم در بیاوریم؟ پسرم در جواب گفت می‌شود برای کیک قرمز به مایه کیک پودر لوبی خشک شده و یا رنگ خوراکی قرمز اضافه کنیم و به مایه کیک لایه سبز چند برگ اسفناج ریز خرد شده و یا رنگ خوراکی سبز اضافه کنیم و لایه میانی هم همسرم دو مدل پیشنهاد خوشمزه برای جشنواره خوراکی‌های پرچمی دخترمان

شب همه اعضای خانواده دور هم جمع شدیم و دخترک با همان هیجان ماجرای جشنواره خوراکی‌های پرچمی مدرسه را برای پدر و برادر بزرگترش تعریف کرد. همه از این ایده جالب خوششان آمد و قرار شد هر کدام خوراکی‌هایی را که به نظرمان می‌رسید پیشنهاد دهیم. اولین پیشنهاد دهنده خود دخترم بود، او گفت که به نظرش می‌شود برای این برنامه یک زله سه لایه درست کند که لایه زیری زله اناری یا آلبالو باشد و لایه وسطی زله آلوئه‌ورای بی‌رنگی که به جای یک لیوان آب آن یک لیوان شیر بریزیم تا سفید رنگ شود و برای لایه بالایی از زله با طعم لیموترش، سیب سبز و یا طالبی استفاده کنیم تا قسمت سبز رنگ پرچم هم درست از کار درآید. بعد از شنیدن این ایده زیبا به او گفتم حتی می‌تواند زله را در لیوان‌های

فائزه صدیقی  
نویسنده

ماشین را کنار کوچه پارک کردم و به ساعت نگاهی انداختم. نزدیک تعطیل شدن مدرسه بود. خدا را شکر بموقع رسیده بودم. تا زمان خوردن رنگ مدرسه مشغول بررسی کردن اخبار داخل گوشی شدم. چند روزی به جشن انقلاب باقی بود و بیشتر اخبار حول و حوش همین اتفاق می‌چرخید. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که در ماشین باز شد و دخترم با صورتی غرق خنده کنارم نشست و سلام کرد، بعد همان‌طور که داشت کیف مدرسه‌اش را صندلی عقب می‌گذاشت با هیجان زیادی گفت: «وای مامان خبر نداری چی شده، مدرسه برامون جشنواره خوراکی گذاشته، از اون خیلی باحالش.» به ذوق کودکانه‌اش لبخندی زدم و گفتم: «چقدر هم عالی، حالا مگه چطوریه که از اون جالب‌هاشه؟» و همان‌طور که توی دلم از آن دعا‌های سریع مادرانه‌ای می‌کردم تا دخترک عبارت «جالبی» که من گفتم را جایگزین «باحالی» که خودش می‌گوید بکند منتظر جوابش شدم.

دخترم با همان صورت پر از هیجان گفت: «جشنوارش باحاله دیگه، آخه گفتن بیشتر از اینکه چی درست کنیم این مهمه که چطوری درستش کنیم که پرچم بشه و بشه خوردش! وای مامان خیلی بامزه هست‌ها، دم مدیرمون گرم خیلی باحاله!» همزمان که ماشین را از پارک خارج می‌کردم و به حرف‌های دخترم گوش می‌دادم با شنیدن این جملات توی فکرم به خودم گفتم: «بفرما تحویل بگیر حضرت مادر! این بار دیگه دوبار باحال را گفت، تازه به مدیرشونم گفت دمش گرم، اصلاً موندم این بچه این مدل حرف زدن را از کجا یاد گرفته، نمی‌تونم مستقیم بهش تذکر بدم که، شاکمی میشه و میگه مامان خانوم بی‌خیال تو هم باحال باش!»

به چشم‌های هیجان‌زده و منتظرش نگاهی انداختم، تصمیم گرفتم بحث درباره مدل حرف زدنش را بعداً ادامه دهم و حالا به ذوق و شوفتش درباره برنامه مدرسه برسیم. به دخترم گفتم: «چه جالب، حالا یعنی چی پرچم بخوری؟ مگه پرچم خوردنیه؟» همان طور که بلند بلند می‌خندید گفتم: «وای مامان خود پرچم را که نمی‌خوریم، قراره برای جشن بیست و دوم بهمن جشنواره خوراکی راه بندازیم، خانم مدیر گفت برید فکر کنید ببینید چه خوراکیایی را می‌تونید درست کنید که شکل و ظاهرش مثل پرچم کشورمون باشه، یعنی همون رنگ‌های سبز و سفید و قرمز توش باشه. قراره اسم اون خوراکی‌ها را لیست کنیم و فردا ببریم مدرسه تا از بینش تصمیم‌گیری کنیم و برای جشن درستشون کنیم. تازه عکس‌هاش را هم تو مسابقه عکاسی شرکت میدن.» با شنیدن حرف‌هایم لبخندی زدم و گفتم: «ایده خیلی قشنگیه، دست خانم مدیر درد نکنه، پس بزار شب که بابا و داداش هم بودن در موردش حرف می‌زنیم.» دخترک لبخندی زد و سری به رضایت تکان داد و تا رسیدن به خانه مشغول تعریف کردن از باقی روزش شد.



«به حرف‌ها فکر کن، با دوستان و خانم مدیر هم مشورت کن و نتیجه را بهم بگو. اما یادت نمونه مهم‌تر از هر چیزی اینه که تو آرمان‌های این جشن و پرچم را درک کنی و برایشون ارزش قائل باشی، اون وقته که هر چیزی که به اون‌ها منسوب باشند برات باارزش می‌شن.»